

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

تاریخ: ۲ آذر ۱۳۹۸

موضوع کلی: قاعده قرعه

مصادف با: ۲۵ ربیع الاول ۱۴۴۱

موضوع جزئی: ادله قاعده _ دلیل دوم: روایات _ طایفه دوم و سوم

جلسه: ۱۳

﴿الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

خلاصه جلسه گذشته

بحث در استدلال به روایاتی است که بر مشروعیت قاعده قرعه اقامه شده است. عرض شد که روایات سه طایفه اند؛ طایفه اول روایاتی است که عام اند مطلقاً به این معنا که در همه ابواب، مشروعیت قرعه را ثابت می‌کنند. طایفه دوم روایاتی که عام اند فی الجمله به این معنا که عمومیت قاعده قرعه را در برخی از ابواب فقهی به ویژه باب قضا ثابت می‌کنند.

طایفه دوم

روایت اول

صحیح حلی عن الصادق (علیه السلام) قال: سئل أبو عبد الله (علیه السلام) عن رجلین شهدا علی امرٍ و جاء آخران فشهدا علی غیر ذلک، فاختلفوا، قال (علیه السلام): یقرع بینهم فأیهم قرع فعليه اليمين فهو أولى بالحق.^۱

این روایت صحیح است که از حلی نقل شده است. از امام صادق (علیه السلام) سوال شد درباره دو نفر که بر یک موضوعی شهادت داده بودند و در مقابل آن‌ها، دو نفر دیگر شهادت بر غیر این امر داده بودند و لذا اختلاف پیش آمد. امام (علیه السلام) فرمود که بین این‌ها قرعه انداخته می‌شود و هر کدام که قرعه به نام او اصابت کرد، او قسم می‌خورد و اولی به حق است. در باب قضا به حسب قاعده باید مدعی شاهد بیاورد و منکر قسم بخورد. اگر هر دو بینه بیاورند، قهراً اینجا تداعی است و بینه هر دو طرف ساقط می‌شود. در چنین مواردی قاعده سقوط بینه دو طرف است، اما در این روایت بر خلاف قاعده حکم به قرعه شده و اینکه با قرعه تعیین شود چه کسی قسم بخورد.

ما این روایت را جزء طایفه دوم قرار دادیم، چون امام به طور کلی فرموده اند: یقرع بینهم فأیهم قرع فعليه اليمين، در اینجا موضوعش را هم نگفته شهادت بر چه چیزی، یعنی مورد خاصی ذکر نشده. در تعارض دو بینه و شهادت، حضرت حکم به قرعه کردند و اینکه با قرعه تعیین شود چه کسی قسم بخورد.

مسئله جایی است که عنوان مشکل و مشتبه و امثال آن پدید آمده و لذا می‌توانیم عمومیت نسبت به باب قضا را اجمالاً استفاده کنیم.

۱. تهذیب، ج ۶، ص ۲۳۵، حدیث ۸. وسائل، ج ۲۷، ص ۲۵۴، باب ۱۲ از ابواب کیفیت الحکم، حدیث ۱۱.

روایت دوم

صحيح بصرى عن الصادق (عليه السلام) عن عبد الرحمن ابن ابى عبد الله عن ابى عبد الله (عليه السلام) قال: كان على إذا أتاه رجلا ن بينة شهود عدلهم سواء و عدد هم سوء، أقرع بينهم على أيهم يصير اليمين.

امام صادق (ع) میفرماید: امیر المؤمنین (علیه السلام) اینچنین بود که اگر دو نفر بینه اقامه می‌کردند و دو شاهد می‌آوردند که از نظر تعداد و هم از نظر رتبه در عدالت یکسان بودند، بین آن‌ها قرعه می‌انداخت و قرعه به نام هر کدام که در می‌آمد، قسم متوجه او می‌بود.

بعد میفرماید و کان یقول، امام صادق (علیه السلام) میفرماید که امیر المؤمنین (علیه السلام) اینچنین می‌فرمود: اللهم ربّ السماوات السبع أيهم كان له الحق فأدّه إليه ثم يجعل الحق للذى يصير عليه اليمين إذا حلف.^۱ یعنی ای خدایی که ربّ آسمان‌های هفتگانه هستی، هر کدام از این دو که حق هستند، پس حق را به او برسان و تأدیّه کن و بعد حق را برای کسی قرار می‌داد که سوگند می‌خورد.

در سند این روایت معلی ابن محمد است که نجاشی درباره او تعبیر اضطراب فی الحدیث و المذهب بکار برده است.^۲ اما غیر از نجاشی ظاهراً دیگران او را ثقه می‌دانند و لذا تعبیر به صحیح هم در مورد روایت او بکار رفته است.

روایت سوم

عن الحسين بن محمد عن معلی بن محمد عن الوشاء عن داوود ابن سرحان عن ابى عبد الله (عليه السلام) فی شاهدین شهدا على امر واحد و جاء آخران فشهدا على غیر الذی شهدا و اختلفوا، قال: یقرع بینهم فأیهم قرع علیه اليمين فهو أولى بالقضا.^۳

تفاوت این روایت با روایت قبلی در همین قسمت آخر است که می‌گوید اولی بالقضا.

در این روایت هم معلی ابن محمد دوباره آمده که سخن نجاشی درباره او را بیان کردیم ولی برخی هم از جمله مرحوم آقای خوبی او را ثقه می‌دانند.

این سه روایت مربوط به باب قضا بود آنهم در تعارض بیّتان. در آنجا بر خلاف قاعده باب قضا حکم به قرعه شده و اینکه با قرعه معلوم شود که چه کسی قسم می‌خورد و آن کسی که قسم می‌خورد حق به او داده می‌شود.

طایفه سوم

طایفه سوم روایاتی هستند که دال بر مشروعیت قرعه در موارد خاص اند و دیگر آن عمومیت تام یا عمومیت در برخی از ابواب از آن‌ها استفاده نمی‌شود.

۱. کافی، ج ۷، ص ۴۱۹، حدیث ۳. تهذیب، ج ۶، ص ۲۳۳، حدیث ۲. وسائل، ج ۲۷، ص ۲۵۱، باب ۱۲ از ابواب کیفیت الحکم، حدیث ۵.

۲. رجال نجاشی، ص ۴۱۷، رقم ۱۱۱۷.

۳. کافی، ج ۷، ص ۴۱۹، حدیث ۴. وسائل، ج ۲۷، ص ۲۵۱، باب ۱۲ از ابواب کیفیت الحکم، حدیث ۶.

دسته اول: در مورد تعارض بینه و شهود

روایت اول

عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن مثنیٰ الحنّاط عن زرارة عن ابی جعفر (علیه السلام) قال: قلتُ له رجلٌ شهد له رجلان بأنّ له عند رجلٍ خمسين درهماً و جاء آخران فشهدا بأن له عنده مائة درهم. کلهم شهدوا فی موقفٍ، قال: أقرعَ بینهم ثمّ استحلفَ الذین أصابهم القرع بالله أنّهم یحلفون بالحق.^۱

زراره میگوید که من از امام صادق سوال کردم که دو نفر بر شخصی شهادت می دهند که نزد کسی پنجاه درهم ودیعه دارد. دو نفر دیگر برای او شهادت می دهند که او صد درهم ودیعه داشته. امام میفرماید که بین این شهود قرعه انداخته می شود و بعد آنهایی که قرعه به نامشان در آمده قسم می خورند و قسمشان حق است.

اینجا تفاوتی بین نقل تهذیب و وسائل وجود دارد. در وسائل آمده: «انّهم یحلفون بالحق» که این جمله یک مقداری معنا را مشکل می کند و لذا به نظر می آید که قول تهذیب درست تر باشد چون در قسم معنا ندارد که بگویند تو قسم بخور که قسمت حق باشد بلکه باید بگویند قسم بخور که حرف راست را می گویی.

به هر حال اینجا چون روایت در خصوص ودیعه است و متعلق شهادت معلوم است، لذا در طایفه دوم قرار گرفته است. خود روایت از نظر تعابیر کلی نیست. اینکه الغاء خصوصیت کنیم بحثش جداست. پس فعلاً این روایت جزء طایفه دوم قرار نمی گیرد. البته درست است که این روایت به باب قضا بر می گردد ولی در مورد خاص وارد شده است.

روایت بعدی هم در مورد خاصی است لکن بحث این است که آیا ما می توانیم حکم را سرایت بدهیم یا خیر. چون حکم بر خلاف قاعده باب قضا است و لذا به سادگی نمی توانیم این تسرّی را بدهیم مگر اینکه قرائنی در روایات باشد.

روایت دوم

عنه عن ابیه عن ابن فضال عن داوود ابن ابی یزید عن بعض رجاله عن ابی عبد الله (علیه السلام) فی رجلٍ کانت له امرأةٌ فجاء رجلٌ بشهود أنّ هذه المرأة، امرأةٌ فلانٍ و جاء آخران فشهدا أنّها امرأةٌ فلانٍ. فاعتدل الشهود و عدلوا فقال: یقرع بینهم فمن خرج سهمه فهو المحق و هو أولى بها.^۲

مردی که همسری داشت و دو نفر شهادت دادند که این زن همسر فلانی است و دو نفر دیگر شهادت دادند که این زن همسر شخص دیگری است و این شهود در عدالت یکسان بودند. امام فرمود: بین آنها قرعه انداخته می شود و آن سهمی که خارج می شود او محق است و آن مردی که اینها به نفع او شهادت می دهند اولی است به این زن.

۱. کافی، ج ۷، ص ۴۲۰، حدیث ۱. تهذیب، ج ۶، ص ۲۳۵، حدیث ۵۷۸. استبصار، ج ۳، ص ۴۱، حدیث ۱۳۸. وسائل، ج ۲۷، ص ۲۵۲، باب ۱۲ از ابواب کیفیت الحكم، حدیث ۷.

۲. کافی، ج ۷، ص ۴۲۰، حدیث ۲. تهذیب، ج ۶، ص ۲۳۵، حدیث ۵۷۹. استبصار، ج ۳، ص ۴۱، حدیث ۱۳۹. وسائل، ج ۲۷، ص ۲۵۲، باب ۱۲ از ابواب کیفیت الحكم، حدیث ۸.

دلالت این روایت هم معلوم است که در خصوص همسری یک زن است و طبیعتاً با این بیان جزء طایفه سوم قرار می‌گیرد لکن مشککش این است که این هم مانند روایت قبلی مرسله است و لذا از نظر سندی اشکال دارد.

سوال:

استاد: بنده قائل به اعتبار روایات کتب اربعه هستم و معتقدم که روایاتی که در کتب اربعه آمده نیاز به بررسی سندی ندارد. لذا این‌ها چون در کتب اربعه آمده معتبر می‌باشند.

سوال:

استاد: آن‌هایی که معارض دارد باید رفت سراغ جمعش ولی اعتبار غیر از این است که مضمونش را هم بپذیریم.

«والحمد لله رب العالمین»